



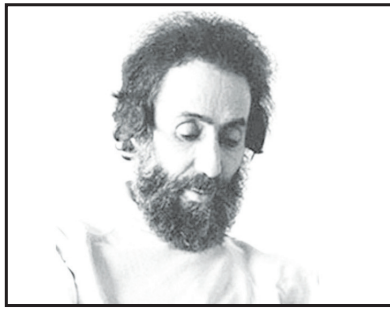
سیما خادمی

سفر عشق خطر دارد و راهش دشوار
مرد عاشق به مسیر سفرش آگاه هست
باز شعر است و غزلخوانی و خال لب یار
خال دست من و تو جای خودش دلخواه است
من به اشغال دلم مفتخرم ، می دانی ؟
همچو شهری که دلش گرم به نادر شاه است

خبر آمد که خوشی ها پی هم در راه هست
عمر غم های من از آمدنت کوتاه است
دل گره خورده به احساس دلت حضرت یار
خاطر آسوده بمان ، با نفست همراه است
شده شب های سیاهم به حضورت روشن
مثل یک برکه ی زیبا که دلش با ماه است



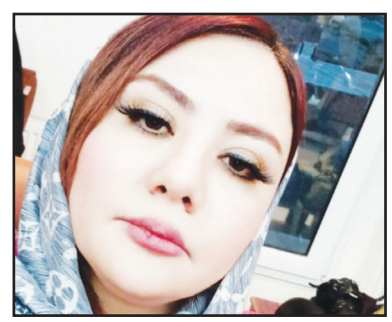
ناهید ایرانی نژاد



سهراب سپهری



استاد شهریار



شهبلا اسماعیلی یاس

بعد از تو در آینه هم ، زنگار می بینم
در امتداد بودنت ، دیوار می بینم
با پرسه های بی رمق ، در ذهن تاریکم
حتی صدا را ، خسته از تکرار می بینم
غرق نگاهت ، زندگی کردم ولی امروز
در ظرف چشمت ، قهوه ی قاجار می بینم
یک روز گفتی تا ابد ، همپای من هستی
حالا تو را از دیدنم ، بیزار می بینم
تن پوش شعرم کرده بودی ، دست گرمت را
از انجماد دفترم ، آزار می بینم
با اینکه از آغوش تو دورم ، چه نزدیکی
آخر تو را در خواب خود ، هر بار می بینم
لطفی ندارد ماندنم ، هر لحظه انگاری
بر گردن عشقت ، طناب دار می بینم
کفرم به در آمد ولی ایمان نیاوردم
از بس که در آینه ها ، زنگار می بینم



کرم صادقی (ارام)

گل کرده نوبهار در آینه درخت
شعر شکوفه سر زده از سینه درخت
آنک کیوتران به رهایی رسیده اند
در خاطرات مانده ز پیشینه درخت
بال پریدنست به هر شاخه اش ولی
پرواز بوده حسرت دیرینه درخت
یاقوت های سرخ انارست بی گمان
بر سفره سخاوت گنجینه درخت
هر بامداد پاک، نفس می کشد زمین
مدیون مهربانی سبزینه درخت
خورشید آنشی ست که خوابیده سالها
در قلب گرم و روشن و بی کینه درخت

دنگ دنگ
ساعت گیج زمان در شب عمر
می زند پی در پی زنگ
زهر این فکر که این دم گذر است
می شود نقش به دیوار رگ هستی من
لحظه ها می گذرد
آنچه بگذشت، نمی آید باز
قصه ای هست که هرگز دیگر
نتواند شد آغاز



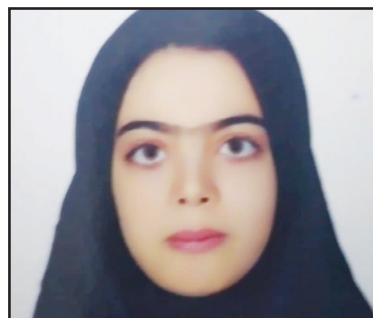
مجتبی جواهریان

در سکوت همیشگی ، یک مرد
با خیالات مرگ و ویرانی ست
دو دهای سفید یک آتش
لای انگشت روی پیشانی ست
پیش چشمان شیشه ای پر زد
عوعوی توله های بی مادر
از ته نشئه زار چشمانش
رفت بیرون خمایش آخر

رک و رو راست باش حرف بزنی
پس چرا صحبتت نمی آید؟
چه کنم عمر هم مجال کمی است
زندگی صرف گریه شد ، شاید!!
روی قلب کتیبه ی سنگی
قطره های دریغ می ریزد
ناز اسمش به خط نستعلیق
بغض سر بسته را می انگیزد

لب سنگ سیاه را بوسید
زیر سر شاخه های خسته ی توت
سرد و بی روح بود قبرستان
باز هم روزه ی سکوت... سکوت!

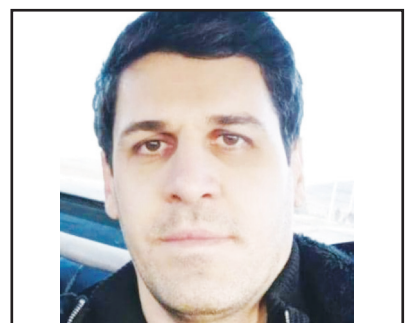
شاهد گمراه
راه گم کرده و با رویی چو ماه آمده ای
مگر ای شاهد گمراه به راه آمده ای
باری این موی سپیدم نگرای چشم سیاه
گر بپرسیدن این بخت سیاه آمده ای
کشته چاه غمت را نفسی هست هنوز
حذر ای آینه در معرض آه آمده ای
از در کاخ ستم تا به سر کوی وفا
خاکپای تو شوم کاین همه راه آمده ای
چه کنی با من و با کلبه درویشی من
تو که مهمان سرا پرده شاه آمده ای
می تپد دل به برم با همه شیر دلی
که چو آهوی حرم شیرنگاه آمده ای
آسمان را ز سر افتاد کلاه خورشید
به سلام تو که خورشید کلاه آمده ای
شهریارا حرم عشق مبارک بادت
که در این سایه دولت به پناه آمده ای



فاطمه قاسمی اسکندری (هورزاد)

نمی شود
خواستم مدتی خاموش بمانم، دیدم نمی شود
خواستم عطر تو را از بیت بیت اشعارم خط بزوم،
دیدم نمی شود
دل بریدم به قصد فراموشی به ناکجا سفر کردم
یادت که همه جا همراهم آمد، دیدم نمی شود
از تو فاصله گرفتم اما هنوز هوایت در سرم بود
رفتم و به بن بست که رسیدم
دل داد زد، نمی شود
من از همه از عالم و آدم بریده ام
خواستم از تو ببرم، دیدم نمی شود
راه کج کردم به دنبال عشقی دیگر
دیدم نمی شود که نمی شود

این روزهایم پر شده از بی قراری
کابوسهای دوستم داری نداری
در برزخی از رفتن و ماندن اسیرم
پیچیده ام دور خودم از غم حساری
یک روز دریای امیدی پیش رویم
حسرت به قلبم روز دیگر می گذاری
دائم هوای مردم چشمم گرفته ست
از اینهمه گرمی و سردی بهاری
من یک زنم در گیر و دار عشق و نفرت
روی تن شعرم هزاران زخم کاری
گفتم که ماهم میشوی یک روز افسوس
رفتی تو هم مانند هر دنباله داری
سرکش شبیه موج دریا بودم اما
آرام خواهم مرد امشب در کناری



مهدی ایمانی

من کی ام.. ایستگاه متروکی
چیدمانم شبیه یک انسان
ریل های به سمت رفتن را
بر تنم تاتو کرده سوزن بان

تا تو تصویر محو و تارت را
روی آغوش من بغلتانی
بد شوی با ضمیر اول شخص
رد شوی باز از او به آسانی

در هیاهوی آخرین دیدار
کم کنی شعله ی نگاهت را
با دو انگشت شصت و سبابه
کج کنی گوشه ی کلاهد را

رفتنت ماندنی ترین درد است
که به تکرار می رسد در من
می خزم کج غار تنهایی
بهترین جا برای دل کندن

دست و پایم به لرزه می افتد
قطعا آری.. قطار در جانم
می خزد.. سوت می کشد مغزم
من توام یا تو من؟ می دانم

منتظر داستان و اشعار شما هستیم
لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید.
ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی شود.
tolodaily@gmail.com
کارشناس (این شماره) سرویس ادبی - هنری: **انرفالسادات کامی**